



نامه‌های برقی

دوست خوبمان سارا نامه برقی نوشته و گفته است:

سلام به رشدی‌های عزیز! چاپ شدن متن قبلی که براتون فرستاده بودم، منو بی‌نهایت خوش حال کرد و اشتیاقم رو به نوشتن بیشتر. از تون خیلی ممنونم که چاپش کردید. لطفاً کمک کنید و بهم بگید که چطوری می‌تونم بهتر از این استعدادم رو پرورش بدم. متن کوتاهی رو که براتون فرستادم، وصفی بود از پیاده‌روی اربعین که احساساتم رو در متن بیان کردم. خوش حال می‌شم که نظرتون رو راجع بهش بدونم. در متن منظوم از «تا بی‌نهایت» این بود که مانند علامت بی‌نهایت دور بسرشون پرمی‌زنم و پرزدم رو تا بی‌نهایت ادامه خواهم داد. لطفاً اگر متنم چاپ خواهد شد، بهم اطلاع بدید. خیلی از تون ممنونم.

پیاده‌روی اربعین

شوقی در دل دارم که زانوانم را می‌لرزاند
شوق دوییدن راه نجف تا کربلا
شوق اشک ریختن هنگام دیدن گل‌دسته‌ها از دور

شوق پر زدن دور سر تا بی‌نهایت
شوق بوییدن هوای بین‌الحریم
آری
شوق دیدار حسین (ع)

دوست عزیز، ما هم از شما سپاس‌گزاریم که مطالب خودتان را برای مجله خودتان می‌فرستید. مطلب پیاده‌روی اربعین‌تان را هم خواندم. احساسات پاک مذهبی‌تان را بیان کرده‌اید. همه ما به بزرگان دینی مان علاقه‌مندیم و اتفاقاً به دلیل همین علاقه، وقتی می‌خواهیم درباره آن‌ها شعر بنویسیم، کارمان سخت تر می‌شود و باید وقت و دقت بیشتری صرف کنیم. شعر تو تنها وصف حال است ولی زیبایی‌های شعر را ندارد. برای نوشتن شعرهای بهتر باید بیشتر شعر بخوانی و بیشتر به دنبال دلایل زیبایی شعرهای که دوست داری، بگردی. دوباره آثارت را برای ما بفرست.



پیامت‌های کال

دوستی با پیش‌شماره ۰۳۹۵ پیامک زده و نوشته است: «وقت امتحاناته، لطفاً به پدر و مادرا بگویند: این قدر به ما نگو که این گوشی لامصب رو بذار کنار درس بخون.» پاسخ‌گو: پدر و مادر گرامی، لطفاً این حرف‌ها را به جوانان خود نزنید و به صورت عملی وارد شوید. یعنی قبل از امتحانات، گوشی فرزند دل‌بندتان را در کمد حبس کنید و به او بگویید اگر در امتحانات موفق شود، می‌تواند به آغوش گرم گوشی‌اش بازگردد.

دوستی با پیش‌شماره ۰۹۳۶ پیامک زده و گفته است: «اگه توی امتحان از دوستم کمک بگیرم، کار اشتباهی است؟ چرا نام کار انسان‌دوستانه جوانان و کمک به دوست و هم‌نوع در امتحانات را تقلب گذاشته‌اید؟ همین کارها را می‌کنید که دیگر کسی به کسی کمک نمی‌کند.» پاسخ‌گو: دوست عزیز! شما کمک نکردی هم نکردی. اتفاق خاصی نمی‌افتد. انصافاً به تقلب از این زاویه تا به حال نگاه نکرده بودم. واقعاً خلاقیت جوانان دارد سرریز می‌کند و هدر می‌رود.

پیغام در لاین



را معرفی می‌کنید تا جوانان به جای الگو گرفتن از بازیکن‌ها و شخصیت‌های معروف خارجی، از شخصیت‌های ملی خودمان الگو بگیرند.» پاسخ‌گو: ممنونم، الگوهای داخلی زیادی داریم که هر کدام می‌توانند سرمشق اخلاق و انسانیت در دنیا باشند. من هم خیلی خوش‌حالم که این صفحه مورد توجه شما قرار گرفته. امیدوارم جوانان امروز هم الگوهای فردا باشند و نامشان را در مشابیه همین صفحه بنویسند.

دوستی زنگ زده و گفته است: «ما آن قدر امتحانات و کنکورهای مختلف داده‌ایم که شبیه تست شده‌ایم. جواب‌هایمان هم چهارگزینه‌ای شده‌اند. مادرم دیروز پرسید: آب می‌خوری یا چای؟ گفتم: «گزینه دال!» پاسخ‌گو: گزینه دال هم نوشیدنی خوبی است. برای تقویت حافظه هم خوب است. خوش‌حالم که به جای چای و آب، گزینه دال می‌نوشی. نوش جان. دوستی زنگ زده و گفته است: «خیلی خوب است که در بخش راست‌قامتان شخصیت‌های ملی خودمان

زهرارحیمی / مشهد

آوای سکوت

باز آوای سکوتِ عطر تلخِ زندگی
 باز یک چایی سرد و مرگومیرِ زندگی
 روزبه‌روز خسته‌تر و پیرتر از قبل می‌شدی
 با وجود قرص و دارو باز بدتر می‌شدی
 نفست کنده شد و مرگ تو را با خود برد
 لاعلاج بود درد تو غصه قلبت را خورد...
 رفتی و باز صورتت توی عکس می‌خندد
 مرگ چشمانت را از عقب می‌بندد
 در سرم آشوب و در نگاهم تردید
 رفتی و این دنیا اشک من را هم دید...
 رفتی و این دنیا باز به من می‌خندد
 من دگر می‌میرم، مرگ مرا می‌بندد
 باز آوای سکوت و عطر تلخِ زندگی
 باز یک چای سرد و مرگومیرِ زندگی...

دوست خوبم، زهرارحیمی

شعر زیباییت را خواندم. شعرت در قالب سنتی سروده شده، اما در وزن و قافیه دچار مشکل است. در برخی بیت‌ها قافیه و وزن شکسته شده و در برخی ردیف را با قافیه اشتباه گرفته‌ای. مثلاً در بیت اول که در آخر شعر هم تکرار شده و به این آرایه، «رد مطلع» می‌گویند، زندگی ردیف بیت است، اما از قافیه در شعر خبری نیست.

«تلخ» و «میر» با هم قافیه نیستند. عاطفه و احساس در شعرت موج می‌زند، اما برای سرودن شعر احساس و عاطفه تنها یک ستون از چهارستون شعر است.

ستون‌های دیگر شعر اندیشه و تفکر، شعر اندیشه و تفکر، زبان و آرایه‌های ادبی، و موسیقی درونی و بیرونی است که در شعر تو اثر کمتری از سه ستون دیگر دیده می‌شود. بیشتر شعر بخوان و بیشتر شعر بنویس و برای ما هم بفرست.

عرفان سلیمی / شهرستان کوار

به سپیدی افق

به عقب می‌نگرم
 می‌بینم سایه‌روشن خود را بر باد
 و چه شیرین دید مرا
 دیده‌ها پنهان شد و رفت
 سوخت خورشید گذشته در آب
 آخر این آب کجاست؟
 که شعله‌های سوزان را با خود ببرد
 آخر این ابر کجاست؟
 که ببارد سر این دید نهران
 آخر این رعد کجاست؟
 که بغرد بر آب
 آخر این باد کجاست؟
 که به تنهایی فرصت بدهد نیک جواب
 بسته هر فرصت و بر باد
 رفته در دره خاموش و نهران
 وزشی می‌کرد می‌گشت تار
 کو کجا رفت که احساس مرا خوب فروخت؟!
 به خودم می‌نگرم...
 چندشم می‌شود از لکه ننگ
 که به آن هیچ دوا نیست که نیست
 به خودم می‌آیم...
 که تنها به تماشای چهای؟
 به پایین؟ به تاریکی باد؟

یا چشم در راهی که بهاری نیست؟

آری

در افق می‌بینم

کرانه سیاهی پیداست

هر قدم پیش رود، پای افق

حس می‌کنم به بیداری می‌رسم

در خواب

دوست خوبم، عرفان سلیمی

شعر باید «ایهام» داشته باشد، نه «ایهام». ایهام در شعر به زیبایی و خیال‌انگیزی‌اش می‌افزاید، اما ایهام به پیچیدگی و بی‌معنایی در شعر دامن می‌زند.

بسیاری از شاعران جوان دچار ایهام در شعر می‌شوند. معنا را در شعر گم می‌کنند، اما گمان می‌کنند این کار شاعرانه است. شاعر باید با استفاده از آرایه‌هایی چون کنایه، ایهام، مجاز، تشبیه، استعاره و... کلام خیال‌انگیز و در عین حال معنادار بیافریند.

خواننده از خواندن شعر باید معنایی بیابد، هرچند این معنا در ذهن شکل بگیرد. وقتی خواننده از خواندن شعری دچار سردرگمی می‌شود و به هیچ معنایی نمی‌رسد، شعر در انتقال معنا یا زیبایی دچار مشکل است.

شعر تو خوب است، اما به مطالعه شعر بزرگان نیاز داری تا شعرت پخته شود. برایت آرزوی موفقیت دارم.